

ابن سینا و نوآوریهای فلسفی

فهیمة عطار رؤف
عضو حلقه علمی حکمت (شاخه خواهران)

چکیده: فلسفه اسلامی مجموعه‌ای از وجود و مسائل آن، احکام عام وجود در الهیات به معنی اعم، اثبات واجب، صفات واجب و فعل واجب در الهیات به معنی الاخص است. ابن سینا از مهمترین فیلسوفان، در قوام، تکمیل و نوآوریهای این سنت فکری خاص در اسلام است. وی در منطق و فلسفه دارای نظرات ویژه خود و نوآوریهایی است. این نوشتار در پی آن است تا نوآوریهای فلسفی ابن سینا و تفاوت دیدگاههای او با فیلسوفان یونان را بازشناسد، تا بدین ترتیب، روشن شود که فلسفه اسلامی تنها، پیرو محض فلسفه یونان نبوده است و فیلسوفان مسلمان بویژه ابن سینا، ضمن توجه و ارج نهادن به فلسفه یونان - آن هم ارسطو - به طرح مسائل جدید، تکمیل و نقد مباحث فلسفی پرداخته‌اند. این نوشتار همچنین به تفاوت دیدگاههای ابن سینا در اثبات واجب علم واجب تعالی، علیت و... می‌پردازد.

کلید واژگان: فلسفه اسلامی، ابن سینا، نوآوری، واجب تعالی، علم واجب، وجود، ماهیت.

مقدمه

نگرش و تعقل انسان نسبت به عالم هستی، گونه‌ای شناخت و معرفت است که آن را فلسفه می‌خوانند. در فلسفه، با شیوه عقلی و روش برهانی، نسبت‌های "بشر" با "وجود" بیان می‌شود. فلسفه؛ همواره با تعقل و اندیشه همراهی داشته و همزاد با آن است. از این رو، نمی‌توان برای آن زمان و مکان خاصی در نظر گرفت؛ با این حال، شود که از خاستگاههای مهم نظامهای فلسفی، یونان باستان است.

در اسلام و فرهنگ اسلامی؛ فلسفه عبارت از مجموعه‌ای است که موضوع آن «وجود» و مسائل آن، احکام عام وجود در الهیات بمعنی الاعم و الهیات بمعنی الاخص است. مسائلی مانند اثبات واجب، توحید واجب تعالی و صفات واجب تعالی و... . سنت فکری فلسفی اسلام، از آنجا که با ترجمه آثار یونان آغاز شده است؛ و نیز به جهت تأثیر انکار ناپذیر آرا و نظریات فیلسوفان یونان در فلسفه اسلامی، همواره با دیدگاههای انتقادی، با هدف نفی وجهه فلسفی آن روبرو بوده است. منتقدان، یا فلسفه اسلامی را پیروی محض فلسفه یونان می‌خوانند و یا به واسطه قید اسلامی، آن را در سطح علم کلام و بدون ویژگیهای فلسفی معرفی می‌کنند. در حالی که می‌توان وجوه استقلال فلسفه اسلامی نسبت به فلسفه یونان را در طرح مسائل جدید، نقد فلسفی و یا تکمیل مباحث فلسفه یونانی در فلسفه اسلامی نشان داد. زیرا همان‌گونه که می‌دانیم، فلاسفه مسلمان در رویارویی با حکمت یونان به استقبال آن رفته، به انتخابی منطقی از میان انبوه آموزه‌های فلسفی آن دست زده و در بخش‌های زیادی نیز با آن به مخالفت پرداخته‌اند. یکی از مهمترین این فیلسوفان که چنین رویکردی به فلسفه یونان داشته، ابن‌سینا^۱ است. ابن‌سینا در میان فیلسوفان مسلمان چهره‌ای برجسته است که به باور بسیاری، فیلسوفی است که یک نظام فلسفی استوار و کامل را به وجود آورده است.

این فیلسوف مسلمان، با این‌که توجه فراوان به فلسفه ارسطو و پذیرش بسیاری از دیدگاههای آن و ارائه براهین، داشته است. در مباحثی نیز به مخالفت با ارسطو برخاسته و همچنین به مسائل جدیدی روی آورده است که در فلسفه ارسطو، سخنی از آن به میان نیامده است.

در زمینه طرح مسائل جدید، می‌توان به موارد زیادی از جمله "تمایز علل وجود و ماهیت"، "علیت فاعلی واجب تعالی"، "علم واجب تعالی"، "بحث شر" و... اشاره کرد. نکته مهم دیگر؛ همچنان که گفته شد، "فلسفه اسلامی در طرح مسائل جدید"، "نقد و یا تکمیل مباحث فلسفی"، استقلال خود را نسبت به فلسفه یونانی حفظ کرده و از سوی دیگر، فلسفه اسلامی در بهره‌گیری از روش برهانی و با

۱. ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا، در قریه‌ای از دهات بخارا به نام افشنه به دنیا آمد. سال ولادت او بنابر ارجح اقوال، سال ۳۷۰ مطابق اوت ۹۷۰ میلادی است. و در رمضان سال ۴۲۸ هجری وفات نموده است. مقبره او در همدان است (ر.ک: قفطی، تاریخ الحکما، ص ۵۵۵-۵۶۱؛ ر.ک: تاریخ فلسفه اسلامی، اسحاق حسینی کوهساری، ۹۱).

استفاده از مقدمات بدیهی و مقدماتی که به بدیهیات می‌انجامند؛ ویژگی‌های کامل یک فلسفه را دارا است.

این نوشتار، تنها در پی ارائه برخی از نوآوری‌های فلسفی فیلسوف بزرگ اسلام، شیخ الرئیس ابن سینا است. بررسی و تحلیل همهٔ مباحث جدید مطرح شده از سوی فیلسوفان مسلمان یا نقش آنان در تکمیل مباحث، مجال دیگری و بضاعت علمی بیشتری را می‌طلبد.

ابن سینا از فیلسوفان بزرگ و نمایندهٔ مشرب فلسفی مشاء است. برخی او را تنها شرح‌کننده و بازگوکنندهٔ آرای فیلسوفان یونان و بویژه ارسطو می‌دانند. در حالی که ابن سینا با استقبال از حکمت آن، به انتخاب از میان آموزه‌های فلسفی او دست زده و در بخش‌های بسیاری نیز با او به مخالفت برخاسته است. وی در الهیات و علم‌النفس در زمینه‌های بسیاری با ارسطو اختلاف نظر دارد که می‌توان آنها را نوآوری‌های فلسفی به شمار آورد.

اثبات واجب‌الوجود

همانطور که می‌دانیم یکی از مسائل مهم و اساسی در فلسفه، بحث دربارهٔ خدا و واجب‌الوجود است. ارسطو در مابعدالطبیعه‌اش، محرک نامتحرک اول را اثبات می‌کند. استدلال او چنین است: «برای به وجود آمدن حرکت ازلی باید جوهر ازلی وجود داشته باشد. جوهر ازلی باید قادر به ایجاد باشد». چنین جوهری باید غیرمادی باشد، زیرا ازلی است. این جوهر محرک است، بی‌آن که خودش حرکت کند و محرک بی‌حرکت، جوهری ازلی و فعلیت محض است. اما این که این محرک نامتحرک یگانه است یا خیر؟ در متافیزیک ارسطو به روشنی از آن سخن به میان نیامده است.

اما ابن سینا علاوه بر این که در اثبات واجب‌الوجود در کتابهای فلسفی‌اش دلایل گونه‌گونی بیان می‌کند؛ بر وحدت و توحید حق تعالی نیز برهان اقامه می‌کند.

در فلسفهٔ ارسطو، محرک اول خداست و هیچ فعالیت طبیعی ندارد، بلکه همواره در اندیشیدن است. جز به ذات خود علم ندارد. خدا، علت غایی، به عنوان

۴۱۱. ارسطو، متافیزیک (مابعدالطبیعه)، ترجمهٔ شرفالدین خراسانی، ص ۴۱۱.

موضوع شوق و عشق است و علت فاعلی نیست. به بیان دیگر، خدای ارسطو، علت فاعلی و علت ایجاد عالم نیست. بلکه تنها به جهت شوقی که بین محرک و متحرک وجود دارد، خداوند متحرک عالم است نه آفریننده.

ابن سینا در فلسفه‌اش برای اثبات وجود خدا دلایل گونه‌گونی اقامه می‌کند. یکی از براهین او به پیروی از معلم اول، برهان حرکت است. با این تفاوت که نتیجه برهان حرکت شیخ رئیس این است که خدا علت فاعلی است. برهان حرکت ابن سینا در کتاب مبدأ و معاد آمده است. وی با سه دلیل، محرک غیر متحرک را اثبات نموده است و محرک اول را علت فاعلی می‌داند.

چنان که می‌گوید: «فقد ظهر من هذه البراهین ان کل جسم متحرک فحرکته عن علة لا عن ذاته... ان العلة المحركة متناهية الى علة لا تحرك فاذن فی کل نوع من الحركات محرک اول غیر متحرک»^۱، در این عبارات شیخ رئیس، محرک اول غیر متحرک را اثبات می‌کند اما به این اکتفا ننموده، بلکه به نظر وی، محرک نامتحرک علت فاعلی، علت وجود و آفریننده است. این مطالب را در اشارات ذکر می‌کند: «ان کانت علة اولی فهی علة لکل وجود و لعله حقیقه کل وجود، فی الوجود». اگر علت نخستین، وجود باشد او برای هر موجودی (هر صورت و ماده‌ای) که علت تحقق هر وجود (معلول) در (نظام مادی و طبیعی) هستی باشند، علت است.^۲ از نظر ابن سینا، علت نخستین باید فاعلی باشد، زیرا علت نخستین بر همه معلولها تقدم دارد و حتی از سایر علل نیز پیشتر است و هرچه در نظام هستی بر همه علتها و معلولها پیشی گیرد، علت فاعلی است. این که علت فاعلی بر معلولها مقدم است، بدیهی و روشن است، اما تقدم آن بر علت صوری و مادی، به این جهت است که جسم، مرکب از ماده و صورت است. همچنین جسم معلول است و چیزی که علت جسم است اجزا نیز هست.

دلیل این که علت غایی، علت نخستین است، این که، غایت، در وجود خارجی پس از شیء حادث است و از این رو است که نه تنها از فاعل، بلکه از ماده و صورت نیز متأخر است. اگر علت غایی منطبق با علت فاعلی شود، بر سایر معلولها مقدم می‌شود. چنانچه ذات واجب هم علت فاعلی و هم غایت است.

با این توضیحات، تفاوت دیدگاه ابن سینا با ارسطو، به خوبی آشکار می‌شود.

۱. حسین بن عبدالله ابن سینا، مبدأ و معاد، ص ۳۸.

۲. حسین بن عبدالله ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ج ۱، ترجمه حسن ملکشاهی، ص ۲۵۸.

ارسطو خدا را علت غایی می‌داند؛ اما در نظر فیلسوف ژرف اندیش، ابن‌سینا، نخست این‌که علت نخستین، علت فاعلی است. دوم این‌که خداوند، علت نخستین، علت فاعلی و نیز علت غایی است. سخن او در اشارات چنین است: «العلّة الموجدة للشيء الذي له علل مقومة للماهية علة ببعض تلك العلل كالصورة، او لجميعها؛ في الوجود و هي علة الجمع بينها و العلة الغائية التي لأجلها الشيء - علة بماهيتها و معناها لعلية الفاعلية و معلولة لها في وجودها...»^۱.

مقصود عبارت این است که علت فاعلی گاهی تنها، علت صورت است و گاه نیز هم علت صورت و هم ماده است و علت فاعلی، علت وجود غایت است. در فصل هشتم، نمط چهارم، می‌فرماید: «ان كانت علة اولی فهي علة لكل وجود، و لعل، حقيقة بكل وجود في الوجود»^۲. یعنی علت نخستین برای هر وجودی علت است.

ابن‌سینا علاوه بر برهان حرکت که متفاوت با برهان حرکت ارسطو است، براهین دیگری مانند برهان وجوب و امکان برای اثبات وجود خداوند آورده است. نظرات ابن‌سینا درباره صفات واجب نیز به گونه‌ای متفاوت بیان شده است که در بحث علم واجب، به برخی جزئیات آن اشاره خواهد شد.

برخی دیگر از مواردی که از ابتکارات ابن‌سینا است، یا این‌که وی به گونه‌ای متفاوت در نظام ما بعد الطبیعه خود به آن روی کرده و درباره آنها نظراتی داده است، عبارتند از:

۱. موضوع فلسفه از دیدگاه ابن‌سینا

از نظر بوعلی‌سینا، موضوع فلسفه نمی‌تواند وجود خدا یا صفات او باشد، چراکه این موضوع، - وجود- در این علم اثبات می‌شود و از مسائل آن است، نه موضوع آن: «فتقول انه لا يكون ذلك (انية الله) هو الموضوع لان موضوع كل علم امر مسلم الوجود في ذلك العلم و انما يبحث عن احواله و قد علم هذا في مواضع اخرى و وجود الله تعالى لا يجوز ان يكون مسلماً في هذا العلم كالموضوع بل هو مطلوب فيه»^۳.

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. حسین بن عبدالله ابن‌سینا، الهیات شفا، ص ۱۳.

همان‌گونه که دیده می‌شود، این‌که خدا و صفات او موضوع فلسفه باشد، از سوی ابن‌سینا رد شده و از نظر وی، علل و اسباب موجودات نیز موضوع نیستند. به نظر ابن‌سینا موضوع فلسفه، "موجود بما هو موجود" است: «فیجب اذن ان یکون الموضوع الاول هو الموجود بما هو موجود»^۱.

دکتر غلامرضا اعوانی در این‌باره می‌فرماید: «او [ابن‌سینا] اولین فیلسوفی است که موجود بما هو موجود را موضوع علم الهیات معرفی می‌نماید»^۲.

ایشان سپس نقش ابن‌سینا در تفکیک بین دو بخش الهیات به معنی اعم و الهیات به معنی الاخص را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «باید به این نکته توجه داشت که پیش از ابن‌سینا، تمایزی که امروزه در فلسفه اسلامی میان این دو قسم الهیات قائل هستیم وجود نداشته است و این تقسیم‌بندی از ابن‌سینا شروع می‌شود. اوست که برای اولین بار بحث امور عامه را به صورت مجزا مطرح می‌کند و می‌گوید امور عامه اموری است که عارض موجود می‌شود البته از آن حیث که موجود است»^۳.

با این توضیحات و تصریحات، به خوبی روشن می‌شود که ابن‌سینا مبتکر تقسیم مباحث الهیات به معنی اعم و اخص است و این را می‌توان یکی از نوآوریهای فلسفی او به شمار آورد.

۲. تفاوت بین علل وجود و ماهیت

بحث علیت، از مباحث مورد توجه حکما و فلاسفه بوده که در یونان باستان مطرح شده است. ارسطو از بزرگترین فلاسفه یونان، پس از رد نظرات یونان باستان درباره علل، به طرح علل چهارگانه (مادی، صوری، غایی و فاعلی) پرداخت. به اعتقاد وی در هر پدیده‌ای، چهار علت نقش دارند؛ علت مادی که جنس هر موجود را تشکیل می‌دهد، مانند برنز برای مجسمه، علت صوری که فعلیت شیء به آن است، علت فاعلی که خارج از پدیده است و آن را به وجود می‌آورد و علت غایی که عبارتست از هدف و نتیجه حاصل از هر شیء. ارسطو این علل چهارگانه را به تمام پدیده‌های جهان گسترش داده و شریفترین این علل را علت غایی می‌داند.

۱. همان، ص ۱۷.

۲. عبدالله نصری، حدیث اندیشه، ص ۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۳۲.

از این رو محرک اول را علت غایی می‌داند.^۱ ابن‌سینا این نظر ارسطو را که همه پدیده‌های عالم دارای چهار علتند، می‌پذیرد؛ اما علت واحدی را که واجب الوجود است، باور داشته و او را فاعل می‌داند. از نظر وی، موجودات خود به خود و بالذات ممکن الوجودند و این ممکن‌الوجودها از علتی صادر می‌شوند که آن علت، مبدأ اول و علت فاعلی است.^۲ آنگاه پس از ذکر مقدمات و نکاتی، چنین می‌گوید: «فقد انتهت الممكنات الی علة واجب الوجود»؛ و بیان وجود علت که واجب الوجود است را به خوبی روشن و آشکار می‌سازد.

نکته مهمتر در بحث علیت این‌که، در بحث علل چهارگانه ارسطو، سخن از تمایز علل وجود و ماهیت نیست، چرا که هنوز تمایز وجود و ماهیت مطرح نبوده است. حال آن‌که، ابن‌سینا در کتاب اشارات، بحثی با عنوان «فرق علل وجود و ماهیت» دارد که از ابتکارات اوست «علم انک قد تفهم معنی مثلث و تشک هو موصوف بالوجود فی الاعیان ام لیس بموجود بعد ما تمثل عندک انه من خط و سطح و لم يتمثل لک انه موجود فی الاعیان»^۳. یعنی این‌که گاهی انسان می‌داند علل قوام مثلث چیست؛ مثلث مرکب از خط و سطح است - یعنی ماده و صورت - اینها علل ماهیت‌اند؛ این را تصدیق می‌کند؛ ولی نمی‌داند که آیا مثلث موجود است یا نه؟ علل ماهیت را می‌داند ولی نسبت به علل وجود شک دارد و این سبب تفاوت بین آن دو می‌شود. این‌گونه تفاوت میان علل و ماهیت، از ابتکارات فلسفی ابن‌سینا است؛ زیرا این تمایز در نظرات فلاسفه پیش از شیخ‌الرئیس به چشم نمی‌خورد.

۳. علم خداوند به جزئیات

صفات باری تعالی و چگونگی آنها از مسائل مورد توجه حکما در فلسفه بوده و هست. یکی از صفات خداوند، علم باری تعالی است. علم باری تعالی به ماسوی و غیر خود، معركة آرا است و فلاسفه در این زمینه نظرات مختلف و آرای گوناگونی ارائه داده‌اند. فلاسفه بزرگی مانند ارسطو، اوصافی را برای خداوند آورده‌اند؛ مانند

۱. ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرفالدین خراسانی، ص ۸۷-۱۲؛ فردریک کاپلتون، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. «لاشک ان هذا وجوداً، و کل وجود فایما واجب و إما ممکن، فان کان واجباً فقد صح وجود واجب و هو المطلوب و ان کان ممکناً فانا نوضح ان الممكن ینتهی وجوده الی واجب الوجود» بوعلی‌سینا، نجات، صص ۵۶۶ و ۵۶۸.
 ۳. بوعلی‌سینا، اشارات و تنبیهات، ص ۶۱.

این که خداوند صورت محض است، فعل محض است و همچنین محرک نامتحرک اول، ابدی، ازلی و جاودانه است. او عقل محض است و تنها خود را تعقل می‌کند. نظر ارسطو در مورد علم خدا به غیر خودش این است که خداوند به ماسوای خود علم ندارد و از این رو معبود واقع نمی‌شود و رابطه عبودیت بین خالق و مخلوق برقرار نمی‌شود.

اما نظریه ابن سینا درباره علم خدا این است که خدا علت فاعلی و خالق است و نه تنها ذات خویش را تعقل می‌کند که به ماسوای خود نیز علم دارد. هر چند نظریه ابن سینا در "علم خدا به جزئیات"، از سوی خواجه نصیرالدین طوسی مورد نقد قرار گرفت، ولی به هرحال شیخ الرئیس خداوند را عالم به جزئیات می‌داند.

از دیدگاه ابن سینا، کیفیت و چگونگی علم واجب تعالی به غیرش چنین است: خداوند چون به ذات خود می‌اندیشد و نیز می‌اندیشد، که ذات او مبدأ هر موجودی است و نیز موجودات (نخستین موجودی که خداوند به او هستی داده است) و آنچه از آنها پدید می‌آید، را هم می‌اندیشد؛ و هر موجودی که ایجاد شود، وجود و وجوبش را از واجب تعالی دریافت می‌کند و این مسأله پیش از این بیان شده است. واجب تعالی به اسباب و علل موجودات علم دارد و چون به این اسباب و علل علم دارد، پس به جزئیاتی که از این علل و اسباب بوجود می‌آیند نیز عالم است، جزئیاتی در زمانها که به اسباب و علل می‌رسند.

نتیجه سخن این که، چون خداوند علم به اسباب و علل دارد، پس علم به جزئیاتی که از آنها پدید می‌آید نیز دارد؛ زیرا علل و اسباب از آن جزئیات جدا نیستند.

ملاحظه می‌شود که ابن سینا خدا را عالم به ذات خود، به ماسوای و نیز به جزئیات به نحو کلی می‌داند.

۴. عنایت

یکی از نظرات ابتکاری ابن سینا، طرح «مسئله عنایت» است. شیخ الرئیس،

۱. «فاما کیفیت ذلک فلاه اذا عقل ذاته و عقل انه مبدأ کل موجود، عقل اوائل الموجودات عنه و ما يتولد عنها، و لا شيء من الاشياء يوجد الا و قد صار من جهة ما يكون واجبا بسببه و قد بينا هذا فتكون هذه الاسباب تتأدى مصادماتها الى ان توجد عنها الامور الجزئية، و الاول يعلم الاسباب و مطابقتها، فيعلم ضرورة ما تتأدى اليها و ما بينها من الازمنة و ما لها من العودات لانه ليس يمكن ان يعلم تلك و لا يعلم هذا فيكون مدركا الامور الجزئية من حيث کلیة» بوعلى سینا، الهیات شفا، فصل ۶، مقالة ۸، ص ۳۸۵.

نظریه نظام احسن را در آثار خود مانند الهیات شفا،^۱ آورده است. برای تبیین عنایت در دیدگاه شیخ رئیس، از بیانات استاد مطهری مدد می‌گیریم: «تقریباً می‌شود گفت که لفظ عنایت با لفظ حکمت یکی است ولی حکما بیشتر کلمه عنایت را به کار می‌برند، گاهی نیز هر دو را با یکدیگر...»^۲. سپس ادامه می‌دهند: «پس ما می‌توانیم عنایت را به همان حکمت یا حکمت بالغه تعریف کنیم، ولی این هم تبدیل لفظی به لفظ دیگر است و لفظ مفردی است به لفظ مفرد دیگر، خود حکمت بالغه را باید بیشتر شکافت»^۳. استاد در ادامه بیان می‌دارد که در عنایت شیخ، سه مفهوم «علم به نظام خیر»، «علت بودن ذات واجب الوجود لذاته از برای همه موجودات» و «رضای حق تعالی به نظام خیر»، همراه با هم گنجانده شده است. پس در واقع، عنایت، این‌گونه تعریف می‌شود: «کون الواجب عالماً بنظام الخیر و علة لنظام الخیر و راضياً بنظام الخیر»^۴. استاد مطهری می‌فرماید: «ما به این می‌گوییم عنایت، از آن جهت که مفهوم علم در آن هست. لهذا عنایت را از باب علم و از مراتب علم می‌نامند»^۵.

با این توضیحات روشن می‌شود که چرا عنایت را اولین مرتبه علم الهی می‌نامند. عنایت علیم، ملاک و مناط صدور موجودات و مبدأ موجودات است.

۵. مسئله شر

از دیگر مسائلی که ابن‌سینا به گونه‌ای متفاوت آن را ارائه کرده، مسئله «شرور در عالم» است. بحث شر در عالم و نسبت آن به خداوند از دیرباز مورد توجه حکما و اندیشوران بوده است و هر کدام به گونه‌ای در این باره نظر داده‌اند. شیخ رئیس

۱. «وخلق بنا اذا بلغنا هذا المبلغ ان تحقق القول في العناية و لايشك انه قد اتضح لك مما سلف منا بيانه ان العلة العالمية لايجوز ان تكون تعمل لاجلنا او تكون بالجملة يهملها شيء و يدعوها داع و يعرض لها ايشار. و لالك سبيل الى ان تنكر الآثار العجيبة في تكون العالم و اجزاء السماويات و اجزاء الحيوان و النبات بما لا يصدر ذلك اتفاقاً، بل يقتضى تدبير اما فيجب ان يعلم ان العناية هي كون الاول عالماً لذاته بما عليه الوجود في نظام الخیر و علة لذاته للخیر و الكمال بحسب الامكان، و راضياً به على النحو المذكور، فيعقل نظام الخیر على الوجه الابغ في الامكان فيفيض عنه ما يعقله نظاماً و خيراً على الوجه الابغ الذي يعقله فيضاً على تأدية الى النظام بحسب الامكان فهذا هو معنى العناية» بوعلى‌سینا، الهیات شفا، فصل ۷، مقاله ۹؛ ونجات، ص ۶۶۸.

۲. مرتضی مطهری، درسهای الهیات شفا، ج ۳، صص ۴۴ و ۴۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. همان.

در باره شرور و نسبت آن به خداوند، نظری بدیع و نو ارائه کرده است. بوعلی با طرح و ارائه نظام احسن و علم عنایی پروردگار، مسئله شر را پاسخ داده است. پاسخ را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و آن این‌که: شر به قصد ثانی و بالعرض است. عبارت ابن‌سینا چنین است: «پس هرگاه نسبت شر به واجب داده شود، آن را باید حمل بر عموم کرد. مانند آیه شریفه: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» و دیگر آیات و هرگاه نسبت خیر به او داده شود به طریق خصوص است. مانند آیه: «بَيِّدَ الْخَيْرِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و دیگر آیات؛ زیرا که خدای متعال افاضه‌کننده خیرات و نازل‌کننده برکات است. پس مقصود بالذات، خیر است و لکن شر، مقصود بالعرض و به قصد دوم است»^۱.

۶. حرکت در مقوله وضع

یکی از مقولاتی که حرکت در آن واقع می‌شود، مقوله وضع است. بوعلی در بحث حرکت، برای نخستین بار حرکت وضعی را مطرح کرد. عبارت ابن‌سینا در النجاة، به روشنی به این نکته اشاره دارد: «و اما الوضع، فان فيه حركة على رأينا خاصة كحركة الجسم المستدير على نفسه»^۲. یعنی به باور ما در مقوله وضع، حرکت وجود دارد، مانند حرکت جسم گرد به دور خود. از این عبارت به روشنی برمی‌آید که حرکت وضعی، رأی خاص ابن‌سینا است.

چند قاعده فلسفی دیگر

از قواعد فلسفی دیگری که ابن‌سینا مبتکر و مبدع آنها بوده و پیش از او مطرح نشده است، می‌توان به مواردی اشاره کرد.

الف. قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی»؛ که شیخ در الهیات شفا آورده است: «والذی يجب وجوده لغيره دائماً فهو أيضاً غير بسيط الحقيقة، لان الذی له باعتبار ذاته غير الذی من غيره و هو حاصل الهوية منهما جميعاً في الوجود، فلذلك لا شيء غير واجب الوجود تعری عن ملابسته ما بالقوة و الامکان باعتبار نفسه، و هو الفرد و غيره زوج ترکیبی»^۳. یعنی این که غیر از واجب بالذات، ممکنات، زوج ترکیبی‌اند.

۱. ابوعلی‌سینا، الفوائد الدرية، رسالة القدر و الحكمة الرشيدة، ترجمة ضياء الدين دري، ص ۶۷

۲. ابوعلی‌سینا، النجاة من الغرق في بحر الضلالات، ص ۲۰۶؛ مقالة ثانية من الطبعيات، فصل في الحركة.

۳. ابوعلی‌سینا، الهیات شفا، ص ۶۰ و ۶۱.

ب. قاعده «ان کل حادث زمانی فهو مسبوق بالمادة لا محالة» که در النجاة، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.^۱ برآیند این قاعده، اتحاد بین ماده و صورت است. همچنین از نتایج این قاعده، تقسیم وجود به وجود بالفعل و وجود بالقوه است.

ج. قاعده «الشیء ما لم یجب له یوجد»^۲ که در کتب ابن سینا آمده است و از نتایج آن، تقسیم واجب به واجب بالذات و واجب بالغیر است.

د. از دیگر دستاوردهای فلسفی ویژه ابن سینا، این است که به باور او، واجب الوجود لذاته از جمیع جهات واجب است.^۳

ه. نکته قابل توجه دیگر در بحث ابداعات فلسفی بوعلی این که، ارسطو در بحث براهین اثبات وجود خدا از برهان حرکت بهره برد و با چند مقدمه از جمله ابطال دور و تسلسل نیاز متحرک را به محرک اثبات کرد، اما ابن سینا با برهان وجوب و امکان وجود خدای متعال را اثبات کرد و به تعبیر شهید مطهری شاید مسئله وجوب و امکان و امتناع، نخستین بار در فلسفه ابن سینا مطرح شد. بر این مبنا براهین دیگری برای اثبات خداوند که به عنوان واجب الوجود تعبیر می‌شد، آورده‌اند.^۴

و. قاعده «الرأی الکللی لاینبعث منه شیء مخصوص جزئی». که در کتب ابن سینا آمده است و پیش از این مطرح نبوده است. خلاصه این قاعده چنین است:

اراده کلی هرگز نمی‌تواند منشأ صدور یک عمل شخصی در خارج قرار گیرد، مگر این که مخصصی به آن پیوست شود. به عنوان نمونه اگر شخص در مقام انفاق، سکه مخصصی را که در دست دارد به شخص دیگری که استحقاق آن را دارد ببخشد، هرگز نباید منشأ آن عمل را یک حکم کلی مبنی بر لزوم انفاق در هر حال دانست.^۵

ز. ابن سینا درباره نفس و تأثیر آن در بدن و برهانهای اقامه شده بر نفس نیز

۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ابوعلی سینا، نجات ص ۵۳۴.

۲. ابوعلی سینا، نجات، ص ۵۴۸.

۳. همان، ص ۳۸۳.

۴. مرتضی مطهری، حرکت و زمان، ج ۱، ص ۹۱.

۵. غلامحسین ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفه در فلسفه اسلامی، ص ۲۷۶.

دارای ابتکارات است که پژوهش و بحث درباره آنها رساله مستقلی می‌طلبد. اینها گوشه‌ای از آرای خاص و رهاوردهای اندیشه بوعلی سینا بود. فیلسوفی که در تاریخ فلسفه اسلامی شخصیتی یگانه و بی‌نظیر است. مابعدالطبیعه‌ای که شیخ رئیس مطرح می‌کند، با ارسطو و افلاطون تفاوت‌های اساسی دارد که به برخی از آنها اشاره شد. در اندیشه بوعلی، تقلید صرف از فلسفه یونانی دیده نمی‌شود. دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در این باره چنین می‌گوید:

«به نظر من ابن سینا یکی از بزرگترین فلاسفه کل تاریخ بشری است. با فلسفه یونانی از طریق ترجمه آشنایی داشت و یک جایی در آثار ابن سینا هست که می‌گوید: من تا آنجا که آثار افلاطون را مطالعه کردم اگر همین است که به دست من رسیده، آثار افلاطون باشد، بضاعتش در علم اندک بوده است. یعنی افلاطون را تحقیر می‌کند. مگر این که آثار دیگری داشته باشد که به دست من نرسیده باشد. کسی که این طور حرف می‌زند، پیداست که اصلاً علاقه‌ای به تقلید ندارد. اساساً در مقابل فلسفه یونان مرعوب نمی‌شود. افلاطون کسی است که وایتهد فیلسوف معروف انگلیسی می‌گوید: تمام تاریخ ۲۵۰۰ ساله فلسفه، پی‌نوشتی بر افکار و اندیشه‌های افلاطون است. فیلسوفی با این عظمت در نظر ابن سینا عظمتی ندارد. ابن سینا برای ارسطو اهمیت بیشتری قایل است. بدین خاطر که بیشتر اهل استدلال است. به هر صورت فیلسوفی که در مقابل افلاطون چنین سخن می‌گوید، پیداست که هرگز مقلد نبوده و با مسائل، سطحی برخورد نمی‌کرده است. البته آثار آنها را مطالعه می‌کرده. سؤالاتی برای او مطرح بوده که در فضای فرهنگ خویش مطرح بوده است، ابن سینا برای پاسخ به سؤالاتش تفلسف می‌کرده است»^۱. ایشان در ادامه به پیدایش فلسفه ابن سینا اشاره نموده و در این باره چنین می‌گوید:

«ابن سینا تفلسف می‌کند؛ یعنی می‌فلسفد، سؤال فلسفی طرح می‌کند. مثل مبدأ چیست؟ معاد چیست؟ خلقت چیست؟ اینها همه، سؤال از چیستی است. سؤال ماهوی است و در مقام پاسخ به این پرسشها، فلسفه ابن سینا به وجود می‌آید»^۲. با این سخنان، به خوبی روشن می‌شود که فلسفه ابن سینا تقلیدی نبوده بلکه

۱. عبدالله نصری، آینه‌های فیلسوف، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.
همان.

همچنان که در مقدمه حکمت المشرقین به روشنی اشاره نموده، دارای عقاید و آرای مستقل است.^۱

پس این ایراد که فیلسوفان و خردورزان فلسفه اسلامی تنها شرح کننده و بازگوکننده آرای فلسفی دیگران بوده‌اند، نارواست. می‌توان از دستاوردهای اندیشمندان اسلامی چنین نتیجه گرفت که فیلسوفان مسلمان با خلاقیت و نوآوریهای خود، ماهیت جدیدی به فلسفه دادند و باید گفت که گرچه خاستگاه فلسفه اسلامی، فلسفه‌های دیگر است، اما این فلسفه، به راه خود رفته و سیمای خاص خود را دارد.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، بوعلی، الاشارات و التنبيهات، شرح نصیرالدین طوسی، نشر الکتاب، بی‌جا، ۱۴۰۳ق.
۲. ترجمه دکتر حسن ملکشاهی، سروش، تهران، ۱۳۷۵.
۳. المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران، ۱۳۶۲.
۴. الاشارات و التنبيهات، نمط چهارم، ترجمه احمد بهشتی، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۷۵.
۵. الفوائد الدریة (رسالة عرشیه)، ترجمه ضیاءالدین درّی، کتابخانه مرکزی، بی‌جا، بی‌تا.
۶. الهیات شفا، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶.
۷. النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، ویرایش محمدتقی دانش‌پژوه، مؤسسه چاپ و انتشارات تهران، تهران، ۱۳۶۴.
۸. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات تهران، ۱۳۶۵.
۹. ارسطو، ما بعد الطبیعة، ترجمه حسین لطفی تبریزی، طرح نو، بی‌جا، ۱۳۷۸.
۱۰. مناقبیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، گفتار، تهران، ۱۳۶۶.
۱۱. حسینی کوهساری، اسحاق، تاریخ فلسفه اسلامی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. راس، دیوید، ارسطو، ترجمه مهدی قوام صفری، فکر روز، تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
۱۴. شریعتمداری، علی، مسائل فلسفی مکتبهای فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌جا،

۱. سید صادق گوهرین، حجة الحق ابوعلی سینا، ص ۶۲۵.

۱۳۷۳.

۱۵. قفطی، تاریخ الحکماء، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، سروش، تهران، ۱۳۷۵.
۱۷. کدیور، محسن و نوری، محمد، مأخذشناسی علوم عقلی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
۱۸. گوهرین، سید صادق، حجة الحق ابوعلی سینا، محمد علی علمی، بی‌جا، ۱۳۴۷.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، قم، ۱۳۶۸.
۲۰.، درسهای الهیات شفا، حکمت، تهران، ۱۳۷۶.
۲۱.، حرکت و زمان، حکمت، تهران، ۱۳۶۹.
۲۲.، آشنایی با علوم اسلامی، صدرا، تهران، بی‌تا.
۲۳. نصری، عبدالله، آینه‌های فیلسوف، سروش، تهران، ۱۳۸۰.
۲۴.، حدیث اندیشه، سروش، تهران، ۱۳۷۹.